

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۹۸ - ۱۸۳

نقد و تحلیل مبانی فلسفی روش معناشناسی ایزوتسو

۱ نجمه رهنما فلاورجانی

۲ محمد رضا حاجی اسماعیلی

۳ مهدی مطیح

چکیده

یکی از پژوهش‌های پر دامنه در سال‌های اخیر در میان تحقیقات معناشناسی، پژوهش‌های معناشناسانه بر اساس روش ایزوتسو بوده است، و تعداد پرشماری از مقالات بر اساس این متد چاپ شده است. اما کمتر پژوهشی با هدف ریشه‌شناسی این روش مورد توجه قرار گرفته است. و بیشتر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه نیز تنها به پیشینه معناشناسانه این روش بسنده نموده است. از این رو این پرسشی بدون پاسخ باقی مانده است که این روش معناشناسی بر اساس کدام نظریه فلسفی بنا نهاده شده است؟ آیا دیدگاهی مدرن است یا پست مدرن؟ در این میان اهمیت پاسخ به این پرسش در آن است که مشخص می‌سازد پارادایم ایزوتسو در طراحی این مدل چه چیزی بوده است و آیا این نگاه با آنچه خود قرآن در صدد بیان آن است مطابقت دارد یا این نظریه صرفاً راهی برای پاسخگویی معیارهای فلسفه غرب در برداشت از متون مقدسی مانند قرآن است. در این زمینه پژوهی که بتوان به طور مستقیم به پاسخ پرسش مذکور پرداخته باشد نمی‌توان به دست آورد از این رو نوشتار مذکور متکفل پاسخ به این پرسش برآمده است. و نتیجه گرفته است روش ایزوتسو نه نگاهی صرفاً مدرن و نه نگاهی مطلقاً پست مدرن است. بلکه نگاهی التقاطی از هر دو فلسفه است که در هستی‌شناسی نگاه نسبی‌گرایانه پست مدرن را پذیرفته است و در روش‌شناسی از ساختارگرائی و کاربردگرائی فلسفه مدرن بهره گرفته است.

واژگان کلیدی

معناشناسی، ایزوتسو، شبکه معنایی، کل‌گرائی، فراروایت.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

Email: najmeh.rahnama@gmail.com

۲. استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: m.hajiesmaeili@ltr.ui.ac.ir

۳. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: m.motia@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۲۳

طرح مسأله

فرآیند دلالت واژگان بر مصادیق خارجی به «دالت برون زبانی»^۱ و فرآیند تقابل معانی در برابر واژگان در ذهن به «دالت درون زبانی»^۲ تعبیر شده است. که معناشناسی منطقی به بررسی دلالت برون زبانی و معناشناسی زبانی به بررسی دلالت درون زبانی می‌پردازد و سعی می‌کند چگونگی عملکرد ذهن در درک معنی از طریق زبان را باز شناسد. این گونه از مطالعات عهده دار بررسی ابزارهای فهم معنا و ارائه نظریات کارآمد در توصیف معنا می‌باشد که می‌توان از آنها به «معناشناسی نظری»^۳ تعبیر نمود. در مقابل این نوع نگرش به معنا «معناشناسی کاربردی»^۴ قرار دارد که به بررسی معنی به هنگام کاربرد آن می‌پردازد که معناشناسی مکتب ایزوتسو از نوع معناشناسی کاربردی به شمار می‌رود چرا که این نوع معناشناسی زبان را ابزاری برای بیان جهان بینی ویژه‌ای قلمداد می‌کند. معناشناسی در واژگان قرآن بیشتر بر اساس مکتب ایزوتسو شهرت یافته است، وی سعی نموده با کشف ارتباط معنایی واژگان در یک شبکه معنایی گسترده به نظام معنایی قرآن دست یابد و پژوهش‌های فراوانی از این دست قابل رهگیری است با بیان وجود کمتر پژوهشی به ریشه‌های نظری این روش توجه نشان داده است که به عنوان نمونه می‌توان به مقاله کاربرد نظریه شبکه معنایی در مطالعات قرآنی، نوشته مهدی مطیع، (و همکاران) اشاره نمود از این رو بررسی ریشه‌های نظری این روش اهمیت می‌یابد چرا که شناخت فضای ذهنی سازنده این روش کمک می‌کند تا اهداف حقیقی وی از ارائه این روش و کارکرد آن به صورت روشنتری در دست قرار گیرد. از این رو پرسش اصلی در این نوشتار «مبانی فلسفی روش معناشناسی ایزوتسو چیست؟» می‌باشد. که بر اساس این پرسش بایسته است به بیان ویژگی دو شیوه عمده فلسفی در عصر نو یعنی دیدگاه فلسفی مدرن و پست مدرن پرداخته شود و پس از آن با بررسی تحلیلی دیدگاه‌های ایزوتسو در معناشناسی و خواستگاه

1 . Reference

2 . Sense

3 . Game-theoretical semantics

4. Applied Semantics

آن به بررسی مقایسه‌ای میان دیدگاه او و ویژگی‌های کلان دو شیوه فلسفی رایج پرداخت تا مشخص شود دیدگاه وی ریشه در کدام نگاه فلسفی دارد.

فلسفه مدرن

مدرنیته، موضوعی در علوم انسانی و اجتماعی، هم یک دوره تاریخی (دوران مدرن) و هم مجموعه‌ای از هنجارها، نگرش‌ها و عملکردهای اجتماعی و فرهنگی خاص است که در پی رنسانس در «عصر عقل» به وجود آمد. مدرنیته به عنوان یک مفهوم تحلیلی و ایده هنجاری، پیوند تنگاتنگی با اخلاق مدرنیسم فلسفی و زیباشناختی دارد. جریان‌های سیاسی و فکری که با روشنگری تلاقی می‌کنند. و تحولات بعدی مانند آگزیستانسیالیسم، هنر مدرن، تأسیس رسمی علوم اجتماعی و تحولات متضاد همزمان مانند مارکسیسم. همچنین روابط اجتماعی مرتبط با ظهور سرمایه داری، و تغییر در نگرش‌های مرتبط با سکولاریزاسیون، آزادسازی، مدرنیزاسیون و زندگی فراصنعتی را در بر می‌گیرد در اواخر قرن ۱۹ و ۲۰، هنر، سیاست، علم و فرهنگ مدرنیستی نه تنها بر کشورهای غربی، بلکه تقریباً بر همه مناطق متمدن در جهان، از جمله جنبش‌هایی که تصور می‌شود مخالف غرب و جهانی‌سازی هستند، تسلط پیدا کرده است که ارتباط تنگاتنگی با توسعه فردگرایی در جوامع دارد (برمن^۱، ۲۰۱۰: ۱۵-۳۶).

به قول اگنس هلر^۲، مدرنیته به این معناست: «همه چیز برای پرس و جو و آزمایش باز است. همه چیز تابع عقلانیت است» دوران مدرنیته از نظر اجتماعی با صنعتی شدن و تقسیم کار و از نظر فلسفی با از دست دادن یقین و درک این نکته که یقین هرگز نمی‌تواند یک بار برای همیشه برقرار کرد» مشخص می‌شود (دلانتی^۳، ۲۰۰۹: ۲۶۹) هرچند این دیدگاه در مقابل دگماتیسم سنتی قرار دارد، ولی به این معنا نیست که فلسفه مدرن بر سر این موضوع اتفاق نظر دارد.

با شرایط جدید اجتماعی و فلسفی، چالش‌های اساسی جدید پدید آمد. روشنفکران

1. Berman.
2. Agnes Heller
3. Delanty

مختلف قرن نوزدهم، از آگوست کنت گرفته تا کارل مارکس تا زیگموند فروید، تلاش کردند در پی سکولاریزاسیون، ایدئولوژی‌های علمی ارائه دهند (متی^۱، ۱۹۸۷: ۲۰۶). انگیزه اساسی مدرنیته بیشتر صنعتی‌گرایی است که با نیروهای علمی جدید همراه است (لارین^۲، ۲۰۰: ۱۳) و البته فرآیندهای کلیدی آن غرب‌گرایی است (دلانتی^۳، ۲۰۰۹: ۲۶۹). به گفته نویسندگانی مانند فاکنهایم و هوسرل، تفکر مدرن اعتقاد یهودی و مسیحی به خدای کتاب مقدس را به عنوان یادگاری صرف از اعصار خرافاتی رد می‌کند. مفهوم حقیقت در مفهوم یقین که تنها ضامن آن خدا یا کلیسا نیست، بلکه قضاوت ذهنی انسان است (فرانتس^۴، ۱۹۳۱: ۱۳۵۱) فکر مدرن در صدد است تا ساختار هر چیزی را به ساده‌ترین اجزاء تقلیل دهد و موجودیت هر چیزی را متمرکز بر هسته اصلی در نظر گیرد. یکسان‌سازی اجزاء در نگاه مدرن یکی از اصول کلیدی است و در مقابل فکر سنتی پرهیز از زیبایی و زوائد را سرلوحه کار خود قرار داده است و بر کارکرد گرائی تاکید دارد و تفسیر آن از زیبایی و خوبی کارکرد آن است در نگاه مدرن هر مجموعه مستقل یک کل خود بسنده است که همه مایحتاج خود را در بر دارد (هابرماس^۵، ۱۹۸۷: ۷) و از بیرون مجموعه عاملی بر وی تاثیرگذار نیست و مجموعه موظف است در جهت رفاه و لذت جسمی و روانی افراد گام بردارد و کارائی محور همه چیزهاست (احمدی، ۱۳۶۵: ۲۶۲). مدرنیته هر چیزی «قدیمی» را رد می‌کند و «تازه» را ملاک حقیقت قرار می‌دهد (هال^۶: ۱۹۹۰).

فلسفه پست مدرن

فلسفه پست مدرن جنبشی فلسفی است که در نیمه دوم قرن بیستم به عنوان پاسخی انتقادی به مفروضاتی که ادعا می‌شود در ایده‌های فلسفی مدرنیستی در مورد فرهنگ، هویت، تاریخ یا زبان وجود دارد که در جریان روشنگری قرن هجدهم توسعه یافتند، پدید

-
1. Matei
 2. Larraín
 3. Delanty
 4. Franz
 5. Habermas
 6. Hall

آمد. فلسفه پست مدرن نقد کل گرائی^۱ مدرنیته در سرلوحه منش فکری خود قرار داد (دوگنان^۲: ۲۰۱۶). از دیدگاه پست مدرن نمی‌توان مجموعه را در شکل یک ماهیت از پیش تعیین شده فرض نمود (لیوتار^۳، ۱۹۷۹: ۱۱). بلکه ماهیت مجموعه در فرآیند قصتمندی^۴ گوناگون، سوژه‌های متفاوت شکل می‌گیرد و پایانی برای آن وجود ندارد. به واقع در این نگاه ماهیت مجموعه به صورت شناور بر اساس قصد سوژه تغییر می‌کند (آیلسورث^۵: ۲۰۱۵). در حالی که فلسفه مدرن با نفی هرگونه زیبایی و حسن ورای کارکرد در صدد بر آمد تا نهایی برای بینهایت مندی قصتمندی سوژه به تصویر کشد. و به این دلیل ساده که هیچگاه زمانی نمیتوان بیان داشت به وضعیتی نائل شده‌ایم که یک معنای روشن و مشخص وجود دارد دیدگاه مدرن قابل نقد است.

در سیستمی که همه چیزش به صورت افراطی به صورتی ساده تقلیل داده شده است و تنها نماینده کارکردها است تقابل‌های موجود در ماهیت سیستم از بین نمی‌رود بلکه نمایش داده نمی‌شود، در حالی که در نگاه پست مدرن شیوه نوار تباط انسان با محیط و دیگر انسان‌ها محور سیستم قرار می‌گیرد و عناصر سیستم و نتیجه سیستم در برابر تفسیرهای متفاوت قرار می‌گیرد و نتیجه همواره تفسیرهای نو به وجود می‌آید.

در نگاه پست مدرن آفرینش خالصانه ذهنی نگاه مدرن به رابطه متقابل بین سازنده و کاربر تغییر پیدا می‌کند. هرچند فلسفه پست مدرن اغلب در مورد تقابل‌های دوتایی ساده که مشخصه ساختارگرایی است، تردید دارد و بر مشکل فیلسوف تأکید می‌کند که دانش را از جهل، پیشرفت اجتماعی را از بازگشت، تسلط از تسلیم، خوب را از بد، و حضور را از غیاب متمایز می‌کند (وینکوئیست^۶، ۲۰۰۳: ۲۶۶) از این رو پدیدارشناسی به دنبال فروپاشی تمایز دوگانه بین سوژه و ابژه است (ارمارث^۷، ۱۹۹۸).

1. holism
2. Duignan
3. Lyotard
4. intentionality
5. Aylesworth.
6. Winqvist
7. Ermarth

در نگاه مدرن سیستم ساخته شده به صورت حرفه‌ای و دقیق و تکنیکی است در حالی که در نگاه پست مدرن سازنده بدون ارتباط با کاربران سیستم اقدامی نمی‌کند و کارکردی برای آن تجویز نمی‌نماید بلکه بسته به نیازهای انسانی سیستم را شناور می‌آفریند و از این رو سیستم تنها پاسخگوی نیازها نیست بلکه ایجاد کننده نیازها جدید نیز هست (احمدی، ۱۳۶۵: ۲۶۳-۲۶۴). در واقع این فرض که همه سیستم‌های انسانی مانند زبان عمل می‌کنند و به جای سیستم‌های ارجاعی، خود بازتابی هستند این نگاه را ایجاد می‌کند به عبارت دیگر سیستم‌هایی قدرتمند اما متناهی که معنا و ارزش را می‌سازند و حفظ می‌کنند (ارمارث، ۱۹۹۸).

پس به نظر می‌رسد بسیاری از پست مدرنیست‌ها وجود یک واقعیت عینی را انکار می‌کنند و منکر وجود ارزش‌های اخلاقی عینی هستند (دوگان: ۲۰۱۶). روتی در این باره عنوان می‌کند: حقیقت نمی‌تواند در بیرون وجود داشته باشد؛ نمی‌تواند مستقل از ذهن انسان وجود داشته باشد. زیرا جملات نمی‌توانند وجود داشته باشند یا در بیرون وجود داشته باشند. این جهان است که بیرون است، اما توصیفات جهان چنین نیست. فقط توصیفات جهان می‌تواند درست یا نادرست باشد (روتی^۲، ۱۹۸۹: ۵).

فیلسوفان پست مدرنیسم به طور کلی استدلال می‌کنند که حقیقت به جای اینکه مطلق و کلی باشد، همیشه مشروط به بافت تاریخی و اجتماعی است و حقیقت همیشه جزئی و مورد بحث است تا کامل و قطعی. منطق و عقل صرفاً ساختارهای مفهومی هستند که اعتبار جهانی ندارند (آیلسورث: ۲۰۱۵). از این رو فلسفه پست مدرن شباهت‌های هستی‌شناختی با نظام‌های اعتقادی شک‌گرایانه و نسبی‌گرایانه کلاسیک دارد (دوگان: ۲۰۱۶). این فرض که هیچ مخرج مشترکی در «طبیعت» یا «حقیقت» وجود ندارد که امکان تفکر خنثی یا عینی را تضمین می‌کند، یک فرض کلیدی پست مدرنیسم است (ارمارث، ۱۹۹۸).

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان عنوان داشت «پست مدرنیته» با «چهار ارزش

اساسی» مشخص می‌شود:

- ۱- نسبی‌گرایی اخلاقی که می‌گوید آنچه درست است توسط فرهنگ، موقعیت اجتماعی و موقعیت دیکته می‌شود.
- ۲- فردگرایی خودمختار که فرض می‌کند اقتدار اخلاقی اساساً از درون می‌آید.
- ۳- لذت‌طلبی خودشیفته که بر لذت شخصی خود محور تمرکز دارد.
- ۴- طبیعت‌گرایی تقلیل‌دهنده که آنچه را که به طور قابل اعتماد شناخته شده است به آنچه که می‌توان دید، شنید و به طور تجربی بررسی کرد کاهش می‌دهد.

معناشناسی ساختارگرا

از نگاه روش‌شناسی معناشناسی ایزوتسو ریشه در معناشناسی ساخت‌گرایی دارد چرا که با ارائه این فرضیه در فلسفه مدرن که جهان مادی به صورت کلی متشکل از شبکه پیچیده و تودرتویی از دستگاه‌های فعال و مرتبط با همدیگر است. جنبشی در غرب پدید آمد که این قاعده را در امور مختلفی تسری دارد و در حدود صد سال پیش، هنگامی که مشخص شد این فراروایت را می‌توان در برخی از حوزه‌های پدیده‌های ذهنی نیز تسری داد، و دیدگاه ماشینی^۱ را به صورت آهسته بر ساخته‌های ذهن انسان و خود ذهن استفاده نمودند. این پدیده آغازگر امری شد که اینک آن را «ساخت‌گرایی»^۲ می‌خوانند (هجل^۳، ۲۰۱۳).

زبان‌شناسی، ساخت‌گرا از نیمه دوم قرن نوزدهم شروع شد. زبان‌شناسی ساختاری، یا ساختارگرایی، در زبان‌شناسی، بیانگر مکاتب یا نظریه‌هایی است که در آن زبان به عنوان یک سیستم نشانه‌شناختی خودتنظیم تصور می‌شود که عناصر آن در ارتباط با سایر عناصر درون سیستم تعریف می‌شود (آندره^۴، ۱۹۸۹، ص ۱۴۵-۱۵۴). برای روشن شدن موضوع باید دانست دانشمند آلمانی کارل بولا^۵ که از زبان‌شناسان کارکردگرا به شمار می‌رود زبان را وسیله‌ای برای ارتباط مردم معرفی می‌نماید (بولا، ۱۹۳۴: ۲۲) وی برای این مهم الگوئی

1. mechanization view
2. Structural linguistics
3. Hejl
4. André
5. Karl Bühler

طراحی نمود که بعدها در مطالعات کاربردی معنا اصلی ضروری به شمار آمد. به باور وی هر نشانه زبانی در یک زمان سه نقش ایفاء می‌کند: «نقش نماد» که به واسطه آن به موضوعی خارجی اشاره می‌کند. «نقش نشان» که به وسیله آن اطلاعاتی از فرستنده بدست می‌آید. و «نقش علامت» که در اثر آن گیرنده واکنشی نمایان سازد (بنکما^۱، ۱۹۹۳: ۷) با توجه به این در زبان‌شناسی ساختگرا نیز برای پیدا نمودن نقش نشان از سه مرحله بحث می‌شود: استخراج قسمت‌های ساختاری اثر، پیدا نمودن روابط موجود بین این اجزا، شناسایی و مشخص نمودن دلالتی که در همه ساختار اثر حاکم است. (همسلف^۲، ۱۹۶۹). مطابق دیدگاه ساختگرایان هر کلمه نه تنها با دیگر کلمات جمله ارتباط دارد، بلکه در ارتباط با کلماتی نیز هست که در جمله حضور ندارند و خارج از جمله هستند. از این روابط کلمه هم با واژه‌های درون جمله و هم با واژه‌های خارج از جمله قابل بررسی است (سعید، ۲۰۱۳، ص ۵۳) این همان چیزی است که ایزوتسو به عنوان شبکه معنایی بعدا استفاده نمود.

سنگ بنای شیوه ایزوتسو ایجاد شبکه معنایی است. «شبکه معنایی» یا «شبکه ساختمانی»^۳ یک درک پایه است که روابط معنایی بین مفاهیم در یک شبکه را نشان می‌دهد که این روش برگرفته از نگاه معناشناسی ساختارگرا است و از آن بیشتر به عنوان نوعی بازنمایی دانش استفاده می‌شود. این یک نمودار مستقیم یا غیرمستقیم متشکل از رئوسی است که نشان دهنده مفاهیم برای بیان یک جهان بینی است و نقاط اتصال روابط معنایی بین مفاهیم، نقشه یا اتصال میدان‌های معنایی را نشان می‌دهد (سوا^۴، ۱۹۸۷).

در دیدگاه شبکه معنایی که یکی از دیدگاه‌های کارکردی در معناشناسی است. دیدگاه سنتی در معنا شناسی و نظریه ذات معنا را نمی‌پذیرد و از دیگر سو نسبت گرائی مطلق در دیدگاه معناشناسی تفسیری را نیز جایز نمی‌داند هرچند نسبت را به طور کامل رد نمی‌کند، ولی آن را به کارکرد درون متن منحصر می‌دانند. به دیگر بیان در این دیدگاه نیز

1. Benjamins

2. Hjelmslev

3. frame network

4. Sowa

معنا دارای نسبییت است، اما نه به صورت مطلق بلکه در حیطه زبان در این صورت شناخت معنا وابسته به کارکردهای آن واژه در محیط زبان دارد (ایزوتسو، ۱۳۸۸).

فرضیه نسبییت زبانی

بدون تردید زبان موهبتی برای نوع بشر است که از طریق زبان، درک از جهان بیان و حفظ می‌شود و از فردی به فرد دیگر منتقل می‌شود و نسلی به نسل دیگر واگذار می‌گردد. با این حال، در درون معناشناسی، نظریه‌ای به نام «فرضیه‌ی یکسان‌پذیری زبانی»^۱ وجود دارد با این فرض که یک زبان معین، مظهر مردمی است که از آن به‌عنوان ابزاری برای مفهوم‌سازی و تفسیر جهان استفاده می‌کنند و از این طریق کارکرد زبان را تا حد بیشتری درباره زندگی آنها تبیین می‌کند.

فرضیه یکسان‌پذیری زبانی فرضیه دارای دو تقریر است فرضیه افراطی که اکنون از آن به‌عنوان جبرگرایی^۲ زبانی یاد می‌شود، و توسط برخی از زبان‌شناسان اولیه پیش از جنگ جهانی دوم مطرح شد (لویت^۳، ۲۰۱۰، ص ۳). در حالی که فرضیه معتدل را بیشتر برخی از زبان‌شناسان امروزی ارائه می‌دهند (بورودیتسکی^۴، ۲۰۱۰).

اولین شکل‌گیری این نظریه که بعداً به‌عنوان «فرضیه نسبییت زبانی»^۵ شناخته شد، معمولاً به ویلهلم فون هومبولت^۶ (۱۷۶۷-۱۸۳۵) منسوب است. با این حال، پیش‌نمایش آن را می‌توان به نوشته‌های اتین بونود کوندیاک^۷ (۱۷۱۵-۱۷۸۰)، یوهان گئورگ هامان^۸ (۱۷۳۰-۱۷۸۸)، و یوهان گوتفرید هردر^۹ (۱۷۴۴-۱۸۰۳) ردیابی کرد (میلر^{۱۰}، ۱۹۶۸).

پایه اصلی فلسفه زبانی هومبولت این است که جهان بینی یک قوم به دلیل تفاوت

-
1. linguistic relativity hypothesis
 2. Linguistic determinism
 3. Leavitt
 4. Boroditsky
 5. linguistic relativity hypothesis
 - 6 . Wilhelm von Humboldt
 7. Etienne Bonnot de Condillac
 8. Johann Georg Hamann
 9. Johann Gottfried Herder
 10. Miller.

شدید در "ساختار درونی"^۱ زبان‌های ایشان به طور قابل توجهی با جهان بینی مردم دیگر متفاوت است. در باور وی هر زبان یک دایره بسته را در داخل خود ترسیم می‌کند که افرادی که به آن اشراف پیدا می‌کنند، می‌توانند جهان را ببینند (پن^۲، ۱۹۷۲: ۱۹).

لئو وایزگربر (۱۸۹۹-۱۹۳۵)، سخنگوی برجسته نئو هومبولتی، زبان را نه تنها وسیله‌ای می‌داند که جریان تأثیر از دیگران را برای ما تثبیت می‌کند، بلکه دلیلی است برای اینکه برداشت‌ها در وهله اول، معنایی دارند. در نگاه او، هرگونه قضاوتی که شخص می‌تواند انجام دهد تا حد زیادی به انواع دسته‌بندی‌های موجود در زبان مادری بستگی دارد. با این حال زبان قادر به قضاوت ارزشی‌هایی است که هیچ واقعیت خارجی در طبیعت ندارند. از آنجایی که وی نظریه‌انگارهای^۳ را پذیرفته بود بر این باور بود که زبان واسطه بین ماهیت واقعیت و درک انسان از آن است و از این رو وایزگربر به این نتیجه رسید که گویشوران زبان‌های مختلف در «جهان‌های واسطه‌زبانی»^۴ متفاوتی زندگی می‌کنند (میلر، ۱۹۶۸: ۵۴-۵۶).

این تصور که زبان تجسم یک جهان بینی است که معمولاً به عنوان «فرضیه سایپر-وورف»^۵ شناخته می‌شود، که معتقد است مقوله‌های دستوری یک زبان، نحوه کلی درک جهان آن زبان را تعیین می‌کنند یا حداقل تأثیر زیادی در این امر دارند (گرینبرگ^۶، ۱۹۶۳: ۱۳۸). ادوارد سایپر (۱۸۸۴-۱۹۳۶)، معتقد است که جهانی که در آن جوامع مختلف زندگی می‌کنند، جهان‌های متمایز هستند. زیرا عادات زبانی جامعه‌ها، انتخاب‌های معینی از تفسیر را مستعد می‌کند (سایپر^۷، ۱۹۴۹: ۱۶۲).

بنجامین لی وورف^۸ (۱۸۹۷-۱۹۴۱) ادعای سایپر را بیشتر توسعه می‌دهد و آن را «اصل جدید نسبیت» می‌نامد که فرض می‌کند که اشکال تفکر یک فرد توسط قوانین

-
1. Internal structure
 2. Penn
 3. Ideas
 4. linguistic intermediary worlds
 5. Sapir-Whorf hypothesis
 6. Greenberg
 7. Sapir
 8. Benjamin Lee Whorf

اجتناب‌ناپذیر الگوهای زبانی کنترل می‌شود (وورف، ۱۹۵۶: ۲۱۴)

ایزوتسو (۱۹۱۴-۱۹۹۳) با کار در چارچوب همان فرضیه «جهان‌بینی هومبولت»، نظریه معنایی خود را ترکیبی از نظریه معنایی به نام «الگوهای جهان‌بینی»^۱ که توسط وایزگربر توسعه داده شد و فرضیه نسبیت زبانی ارائه شده توسط ساپیر و وورف، فرمول‌بندی می‌کند (ایزوتسو، ۲۰۰۲: (۲): ۶-۷)

وی عنوان می‌کند: «مطالعه تحلیلی واژگان کلیدی یک زبان با هدف دستیابی به درک مفهومی از جهان بینی افرادی که از آن زبان استفاده می‌کنند، نه تنها به عنوان ابزاری برای گفتار و تفکر است، بلکه مهمتر از آن برای مفهوم سازی و تفسیر دنیایی که آنها را احاطه کرده می‌باشد» به این ترتیب، معناشناسی یک علم فرهنگی است که از طریق تجزیه و تحلیل کلمات کلیدی زبان یک فرقه، یک معناشناس را قادر می‌سازد تا کل ساختار جهان‌بینی فرهنگ را به طور تحلیلی آن گونه که در تصور مردم زندگی می‌شود، بازسازی کند (ایزوتسو، ۲۰۰۲: (۱): ۳).

ایزوتسو معتقد است که زبان فرهنگ هر قومی واقعیت جهان را بر اساس اصول کاملاً متفاوت به دسته‌های کاملاً گوناگونی طبقه‌بندی می‌کند، هر جنبه‌ای از واقعیت که نیازی به گفتن کل واقعیت نیست، می‌تواند به بخش‌های مختلف، به طرق مختلف و از زوایای مختلف تقسیم شود. دلیلی که او برای این دیدگاه ارائه می‌کند این است که واقعیت، قبل از بیان زبانی اش، از ایزه‌های بی شکل تشکیل شده است و تجربه بی واسطه ما از آن نیز یک کل تمایز نیافته است از این رو این ذهن ماست که آنها را به شیوه‌های گوناگون تقسیم می‌کند که تحت تاثیر فرهنگ زبانی هر قوم است (همان: ۸-۱۱). این تفسیر خلاقانه از جهان پیرامون ما، فرآیندی ذهنی از گردآوری، برچسب زدن و تنظیم مجدد بسیاری از چیزهای پرهج و مرج است که در حالتی بی شکل از کل تمایز نیافته در یک وحدت وجود دارند و این به واسطه زبان و ذهن انسان در محدوده تاریخی و فرهنگی معین توانسته است به طور ذهنی تعداد بی نهایت خط و بخش ترسیم کند که این فرایند بدون بیان زبانی، بسیار دشوار است (وورف، ۱۹۶۵: ۲۶۳).

ایزوتسو بر این باور بود که فرآیند مفهوم سازی، بیان و تقسیم داده‌های خام از تجربیات هستی شناسانه به بخش های جداگانه آنقدر مهم است که بدون آن جهان کاملاً بی معنا و پوچ می‌شد (ایزوتسو، ۲۰۰۲ (۱): ۱۱). از این رو در دیدگاه وی هیچ جهان بینی واقعیت را به طور عینی تجربه یا بیان نمی‌کند. در حالی که واقعیت فی نفسه به صراحت انکار نمی‌شود، صحبت از آن، یا حتی تصور اینکه چگونه می‌توانسته باشد، ممکن نیست و تنها در بردارنده قسمتی از واقعیت است. از این رو ایزوتسو توضیح می‌دهد، کلمات و مفاهیم مانند یک واسط بین ذهن انسان و واقعیت عینی رفتار می‌کنند، که ممکن است باعث تحریف واقعیت شود. پس در حالی که زبان برای معنا بخشیدن به جهان ضروری است، اعتقاد بر این است که می‌تواند مانعی برای درک صحیح جهان باشد (گرایس^۱، ۱۹۸۷: ۶).

در این نگاه زبان کتاب مقدس نیز از این قاعده مستثنی نیست. اعتقاد بر این است که کلام خدا، تا آنجا که در زبان بشری بیان شده است، حاوی جهان بینی خاصی است که با مطالعه تحلیلی حوزه‌های معنایی اصطلاحات کلیدی مفهومی آن، همانطور که در تکنیک معاشناسی ساختاری بیان شده است، قابل درک است. مطالعه توشیهیکو ایزوتسو در مورد اصطلاحات مفهومی قرآن، نمونه‌ای از تحلیل معنایی زبان کتاب مقدس است. ایزوتسو با مطالعه تحلیلی حوزه‌های معنایی و استفاده زمینه‌ای از اصطلاحات مفهومی کلیدی قرآن، عوامل معنایی را بررسی می‌کند که اعتقاد بر این است که قرآن در اسلامی سازی جهان بینی جاهلی به کار گرفته شده است. چنین رویکردی نشان می‌دهد که بینش زبانی قرآن از واقعیت، در درونی منسجم است، اما از نظر فرهنگی و تاریخی مشروط است (مایکینو^۲، ۱۳۹۸: ۲۵۳).

نتیجه گیری

ایزوتسو با تکیه بر گفتمان‌های زبان‌شناختی معاصر غرب در مورد نسیت زبانی و معناشناسی ساختاری، رابطه پویا میان زبان، فرهنگ و واقعیت و محوریت آن‌ها در شکل‌گیری جهان‌بینی را نشان داد که دیدگاهی نو در زبان‌شناس قرآن به شمار می‌رود. بنابراین دیدگاه هرمنوتیک روشی است برای شناخت جهان‌بینی قرآن از طریق فهم اصطلاحات مفهومی کلیدی آن و شناخت جهان از طریق جهان‌بینی قرآنی که به طور واضح تکثرگرایی پست مدرنی را در بر دارد.

از دیگر سو دیدگاه شبکه معنایی که یکی از دیدگاه‌های کارکردی در معناشناسی است بر پایه کارکرد گرایی فلسفه مدرن بنا شده است به عبارت دیگر ایزوتسو با استفاده از این نگاه که زبان در جهت ایجاد ارتباط ساخته شده است و کارکرد آن ایجاد ارتباط است و این نگاه فلسفی که صحت یا عدم صحت گزاره‌های زبانی بر اساس کارکرد آنها تعریف می‌شود راهی میانه را در بین نگاه ساختارگرایانه مدرن و تکثرگرایانه پست مدرن در پیش گرفت. وی با استفاده از قاعده فرا روایت‌ها که در فلسفه مدرن طرح شده بود طرح کلی برای معناشناسی خود در همه فرهنگ‌های شرقی در نظر گرفت و با استفاده از تکثرگرایی پست مدرن متعلق فراروایت خود را نسبی بودن معنا روایت کرد. پس ایزوتسو با تلفیق نگاه فلسفی مدرن و پست مدرن به روشی نو و میانه در بحث معناشناسی دست یافت که از یک جهت با پست مدرن در ارتباط است از دیگر سو با فلسفه مدرن. از آن جهت که فراروایت خود در معناشناسی را مطرح نمود و آن را بر فرهنگ‌های شرقی مطابق دانست نگاه ساختارگرایانه مدرن را برداشته نموده است و از آنجا که نسیت گرایی را در معانی پذیرفته است با تکثرگرایی پست مدرن نسبت پیدا کرده است. همچنین وی خود بسنده بودن سیستم را از نگاه فلسفی مدرن به عاریت گرفت و از این رو عنوان می‌کند معنای نسیت هست ولی در حیطه زبان و از این رو تکثر پست مدرن را مقید به حیطه زبانی می‌کند.

وی بر این باور است که هیچ جهان‌بینی واقعیت را به طور عینی تجربه یا بیان نمی‌کند و این دقیقاً دیدگاهی است که بسیاری از پست مدرنیست‌ها باور داشته و در نتیجه آن منکر وجود ارزش‌های اخلاقی عینی هستند. از این رو پارادایمی که ایزوتسو برای بیان شبکه معنایی قرآن ارائه می‌دهد در جهت فهم قرآن به عنوان یک پارادایم خود بسنده اما با حقیقتی نسبی است. در نتیجه نگاه ایزوتسو نگاهی التقاطی به قرآن است که محققان عرصه معناشناسی قرآنی باید به آن توجه داشته باشند.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. احمدی، بابک (۱۳۸۵) *مدرنیته و اندیشه انتقادی*، تهران: نشر مرکز.
2. André Martinet, (1989). "*Linguistique générale, linguistique structurale, linguistique fonctionnelle*". *La Linguistique*. 25 (1).
3. Aylesworth, Gary (2015). "*Postmodernism*". Metaphysics Research Lab, Stanford University.
4. Berman, Marshall. (2010). *All That Is Solid Melts Into Air: The Experience of Modernity*. London and Brooklyn: Verso.
5. Renkema, Jan. (1993) *Discourse studies: an introductory textbook*, J. Benjamins.
6. Boroditsky, Lera; Liberman, Mark (13–23 December 2010). "*For and Against Linguistic Relativity*". *The Economist*. The Economist Newspaper Limited.
7. Bühler, Karl. (1934) *Sprachtheorie: die Darstellungsfunktion der Sprache*. G. Fischer.
8. Delanty, Gerard. (2007). "*Modernity*." *Blackwell Encyclopedia of Sociology*. Mass: Blackwell Publishing.
9. Duignan, Brian. (2016) *postmodernism*. Encyclopedia Britannica.
10. Franz, Alexander. (1931). "*Psychoanalysis and Medicine*". *Journal of the American Medical Association* 96, no. 17:1351–1358.
11. Ermarth, Elizabeth Deeds. (1998) *Postmodernism*. Routledge Encyclopedia of Philosophy. taylor and francis journal.
12. Habermas, Jurgen, (1987) *the Philosophical Discourse of Modernity*. Cambridge, MA: The MIT Press.
13. Hall, Christopher A. (1990). "*Back to the Fathers*". Illinois: Christianity Today International.
14. Grace, George William. (1987) *the Linguistic Construction of Reality*. London: Croom Helm.
15. Greenberg, Joseph. (1963) "*Language and Linguistics*". New York: Basic Books.
16. Hjelmslev, Louis. (1969.) *Prolegomena to a Theory of Language*. University of Wisconsin Press.
17. Hejl, P. M. 2013 "*The importance of the concepts of "organism" and "evolution" in Emile Durkheim's division of social labor and the influence of Herbert Spencer*". *Biology as Society, Society as Biology*.
18. Izutsu, Toshihiko. (2002) (1) *God and Man in the Qur'an: Semantics of the Qur'anic Weltanschauung*. Karachi: Royal Book Company.
19. Izutsu, Toshihiko. (2002) (2) *Ethico-Religious Concepts in the*

- Qur'an*. Montreal: McGill-Queen's Press.
20. Larraín, Jorge. (2000). *Identity and Modernity in Latin America*. Cambridge, UK: Polity; Malden, MA: Blackwell.
21. Leavitt, John Harold (2010). *Linguistic relativities: language diversity and modern thought*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
22. Lyotard, J.-F. (1979). *the Postmodern Condition: A Report on Knowledge*. University of Minnesota Press.
23. Makino, Shinya. (1998) *On the Originality of 'izutsu'Oriental Philosophy*. Tokyo: Consciousness and Reality: Studies in Memory of Toshihiko Izutsu.
24. Matei, alinescu Professor. 1987. *Five Faces of Modernity: Modernism, Avant-garde, Decadence, Kitsch, Postmodernism*. Durham: Duke University Press
25. Miller, Robert L. (1968). *The Linguistic Relativity Principle and Humboldtian Ethnolinguistics: A History and Appraisal*. The Hague: Mouton.
26. Penn, Julia M. (1979). *Linguistic Relativity versus Innate Ideas*. Oldenbourg: De Gruyter.
27. Rorty, Richard. (1989) *Contingency, Irony, and Solidarity*. Cambridge University Press.
28. Saeed, J. 2013. *Semantics*. Paperback, Wiley-Blackwell
29. Sowa. John F. (1987). "Semantic Networks". Encyclopedia of Artificial Intelligence.
30. Sapir, E. (1949) "'The Status of Linguistics as a Science,'" *Selected Writings of Edward Sapir in Language, Culture, and Personality*. Berkeley: University of California Press.
31. Whorf, Benjamin Lee. (1956) *Language, Thought, and Reality*. Cambridge: MIT Press.
32. Winquist, Taylor, Victor and Charles. (2003) *Encyclopedia of Postmodernism*. UK: Psychology Press.

